

MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

الحال در علامت طلب و طالب: ۱۶، حکایت دوری از حجاب‌های راه
حق: ۱۷، حکایت شیخ سزّی بغدادی: ۲۱، تأثیر صحبت و خواص آن:
۲۸، فایده مصاحبت فقرا و اولیا: ۲۸، سلوک و تصفیه بی‌ارشاد شیخ
کامل راهنما ره به مطلوب نمی‌برد: ۲۹، من لا شیخ له فشیخه الشیطان
ومن لم یر مفلحا لا یفلح ایذا: ۲۹، ان کتتم تحبون الله فاتبعونی: ۲۹،
اقسام سالکان راه اله و تفاوت مراتب ایشان: ۳۰، حکایت زاهدی که
به وقت بایزید در بسطام وحید التقوی بود: ۳۲، حکایت به خواب
دیدن ذات گرامی حق را بایزید بسطامی: ۳۴، در بیان وصف الحال و
تحریض در ریاضت: ۳۶، اشارت به موت اختیاری به حکم موتوا قبل
ان تموتوا: ۳۶، در بیان قیامات انفسی و منازل و مراتب سیر سالکان:
۳۷، اشارت به اخلاق ذمیمه و حسنه: ۳۷، تهذیب اخلاق سیئه به
حسنة و آثار و اسرار آن: ۳۷، بهشت و دوزخ، نتایج اعمال و اخلاق
حسنة و سیئه است: ۳۷، ترقی در طور مراتب نفس به طریق تنزل
است: ۳۹، حکایت عارفی که در صحرا به سردی هوا دچار شده به
طلب آتش می‌دوید: ۴۰، در جامعیت انسان و تطابق میان آفاق و
انفس به مقتضای ستریم آیاتنا فی الافاق: ۴۳، طریق معرفت نفس و
خدا به حکم من عرف نفسه فقد عرف ربه: ۴۳، حکایت بایزید
بسطامی: ۴۵، متابعت نفس، اصل همه بدی‌هاست: ۴۷، مخالفت نفس
سر همه طاعت‌هاست: ۴۷، معرفت حقیقی که نتیجه وصول و قرب
است، بی‌مخالفت نفس غیر ممکن است: ۴۷، برخلاف نفس عمل
نمودن در طریقت واجب است: ۴۷، حکایت حضرت موسی: ۴۷،
حقیقت قلب انسانی و جامعیت او: ۴۸، دل مظهر علم الهی است و مانند
لوح محفوظ است: ۴۸، شرح سخن بایزید بسطامی: ۴۸، دل مظهر
حق است: ۴۸، هر صفت که بزر دل غالب می‌گردد، دل به حساب
جامعیت عین آن می‌نماید: ۵۲، حضرت علی علیه السلام از دل‌های ناقصان
خبر دارد: ۵۲، اصل انسان دل است: ۵۲، در صورت نشأه انسانی
نظرگاه حق غیر دل نیست: ۵۲، ان الله لاینظر الی صورکم ولا الی
اعمالکم: ۵۲، انسانیت انسان و کمال او به دل است: ۵۲، اشارت به
سخن جنید بغدادی که المرید الصادق غنی عن علم العلماء: ۵۴، اصل
اعمال نیت است و اخلاص در آن: ۵۵، نیت المؤمن خیر من عمله: ۵۵،
جميع افعال به تقدیر الهی است: ۵۷، اشاره به مسایل مختلف فیه
اشعری و معتزلی و سنی و شیعی: ۵۷، اصطلاحات صوفیه و منع از

کلمه الله: ۶، کلمه توحید: ۶۹، کمال: ۳۷، گشایش: ۱۲۹، گناه: ۶۱،
لا هوت: ۹۶، لطف: ۳۱، مجاهده: ۱۹، مجذوب: ۱۳۳، محاسبه: ۸۳،
محب: ۳۰، محبت: ۱۳، محبوب: ۳۰، مخلص: ۱۲۹، مرادات: ۳۰،
مراقبه: ۸۳، مردان: ۳۷، مرید: ۲۵، مست: ۲۱، مشاهده: ۳۸، مطلوب:
۳۸، معرفت: ۳۲، مقام: ۱۲، مقام آشنایی: ۳۷، مقام استقامت: ۹۱،
مقام اطمینان: ۸۱، مقام امارگی: ۸۱، مقام توبه: ۸۴، مقام جمع
شهودی: ۷۶، مقام روحانی: ۴۵، مقام رؤیت: ۸۶، مقام محبت: ۱۴۶،
مقرب: ۸۵، مقصود: ۲۵، ملکوت: ۱۰۶، مناجات: ۳۰، مؤمن: ۸۵،
نجات: ۱۳۱، نوز: ۱۳، نیاز: ۱۴، نیت: ۱۶، نیت توبه: ۱۶، نیت زیارت:
۲۳، وارد: ۷۳، واقعه: ۱۹، وجد: ۱۱۹، وجود: ۹، وحدت: ۹۲، وصال:
۱۴، وضو: ۶۰، ولایت: ۴۷، هدایت: ۵۳، همت: ۲۳، یقین: ۹۴.

اسیری لاهیجی، محمد (۹۱۲ - ق)

۸۳. اسرار الشهود، تصحیح سیدعلی آل داود، تهران: مؤسسه
مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۸، ۲۲۳ص، وزیری.

- مثنوی عرفانی مشتمل بر تمثیلات عرفانی بر وزن مثنوی
مولوی است.

● فهرست

زندگی و اندیشه عرفانی لاهیجی، تألیف لاهیجی: ۱، ستایش
حضرت حق: ۱، مناجات و استدعا به متابعت امر اعدونی استجب
لکم: ۴، اشارت به بعضی از احوال و اطوار صوری و معنوی سالکان
راه طریقت: ۴، نعت رسول خدا صلی الله علیه و آله: ۶، منقبت سید محمد نوربخش: ۷،
نصیحت و تحریض در سلوک و ریاضت و تهذیب اخلاق سیئه به
حسنة: ۹، متابعت پیر کامل رهنما و بیان روش اولیا و طریق وصول به
مقامات عرفا: ۹، در طریق ارادت و بیان آداب مرید نسبت با پیر
کامل: ۹، وصف الحال بالنسبه الی اهل الکمال: ۱۰، حکایت شیخ
سلیمان و بیان رسوخ ارادت یکی از مریدان: ۱۲، متابعت قطب عالم
که شیخ مرشد کامل زمانه است: ۱۳، احوال جماعتی که خود را مرشد
دانسته و راهبری نمایند ولی راهزنان راه حق اند: ۱۴، در بیان شوق و
عشق و احوال و اطوار عاشقان با سوز و نیاز: ۱۵، زاد این سفر پر خطر
عجز است و بیچارگی: ۱۵، حکایت بایزید بسطامی: ۱۵، تحریض در
طلب و کیفیت حال طالب و اطوار و آداب طلبکاری: ۱۶، بیان وصف

فرهنگ آثار عرفان اسلامی: راه‌نمای موضوعات و مضامین، گردآوری سیدرضا باقریان موحد، با همکاری احمد

شاکر نژاد، حسین مرادی: قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۵. ISAM DN. 260931

نیز بهره کافی داشت و به جز سالکان آن روزگان، متکلمان و حکیمان، همچون جلال‌الدین دوانی و میرصدرالدین محمد دشتکی شیرازی، نیز با او مصاحبت و مراوده داشتند (اسیری لاهیجی، مفتاح، ص ۵۸۷، ۶۰۳).

با قدرت یافتن صفویه در ۹۰۷ق، راه و روش عرفانی اسیری فراگیرتر شد. اسیری، پیش از جلوس شاه اسماعیل اول، با صفویان رابطه داشت. در ۹۰۰ق، از شیراز به زادگاهش لاهیجان سفر کرد و در آنجا با شاه اسماعیل آشنا شد و بین آنها صمیمیتی افتاد که گفته‌اند شاه اسماعیل از او قرائت قرآن می‌آموخت و املاک و رقباتی (بندگانی) را وقف خانقاه اسیری کرد. اسیری در ۹۱۲ق درگذشت (روملو، ص ۲۰؛ شوشتری، ج ۲، ص ۱۵۲-۱۵۳؛ دایرةالمعارف اسلام، ج ۴، ص ۶۰۹).

اسیری نماینده عرفان و تصوف شیعی است و سلسله طریقت خود را با بیست واسطه به امام رضا (ع) می‌رساند؛ حُب علی و آل او را توصیه می‌کرد و خود را «وارث علم حیدر» می‌دانست؛ با این همه، مریدان شافعی و حنفی را نیز می‌پذیرفت (اسیری لاهیجی، دیوان، ص ۳، ۲۳۲).

با اینکه اسیری ممتازترین خلیفه سید محمد نوربخش و مایه افتخار سلسله نوربخشیه بود، در مقایسه با مرادش، نوربخش، میانه‌رو و از دعاوی منسوب به وی دور بود و می‌گفت: «عارف عنان توسن عرفان را همواره باید کشیده دارد، وگرنه اختیار را از او می‌گیرد و او را گاه چون حلاج بر دار می‌کند و گاه به الحاد می‌کشاند». این تعادل در پسندهای عرفانی باعث می‌شد که حتی کسانی چون عبدالرحمان جامی، که با نوربخش خصومت داشتند، او را تمجید کنند (همو،

شمس‌الدین محمد بن یحیی بن علی گیلانی، از عرفا و شعرای سده نهم و دهم هجری قمری و از مشایخ سلسله نوربخشیه و متخلص به «اسیری» است (دائرةالمعارف بزرگ، ذیل مدخل).

تاریخ ولادت وی به درستی مشخص نیست، اما از قرائن پیداست که تولدش در حدود ۸۳۳ق، در لاهیجان، بوده است. در زادگاهش مقدمات علوم ظاهری را فرا گرفت و درد «عشق معرفت» در او پیدا شد. در ۸۴۹ق، نزد سید محمد نوربخش در روستای شفت، از نواحی گیلان، رفت و شانزده سال در خدمت شیخ بود و در عالم معرفت و شناخت و شهود عرفانی به مرتبه‌ای از سیر و سلوک رسید که دو بار از شیخ «اجازه‌نامه» دریافت کرد و، پس از اخذ سومین اجازه‌نامه، پیر و مراد خود را، به منظور ارشاد مریدان، بدرود گفت (اسیری لاهیجی، اسرار، ص ۲۵۲-۲۵۶).

وی پس از جدا شدن از شیخ، در شیراز اقامت گزید و خانقاهی وسیع، در محله لب آب متصل به دروازه باب‌السلام، بنا کرد و آن را خانقاه نوره نام نهاد و در آنجا به ارشاد مریدان مشغول گشت. شمس‌الدین در حدود ۸۸۲ق، برای گزاردن حج، عازم مکه شد و به هنگام بازگشت مدت یک سال در شهر زبید یمن اقامت گزید و بعضی از صوفیان عارف یمن، همچون معروف حیرتی هاشمی، از محضرش استفاده کردند و در ۸۸۳ق، از دست او خرقه پوشیدند و اجازه‌نامه دریافت داشتند (شوشتری، ج ۲، ص ۱۵۶؛ فرصت، ص ۴۶۲).

اسیری سپس به شیراز بازگشت و به شیخی خانقاه و ارشاد مریدان ادامه داد و چون علاوه بر تصوف، با علوم شرعی مانند فقه و حدیث و تفسیر نیز آشنا بود مجالس درس و بحث برگزار می‌کرد. از کلام و حکمت

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد

اول، بخش دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲ ISAM DN. 260934

می سپردند و خود وی را نیز احترام می‌کردند (صفا، همان‌جا؛ نفیسی، همان‌جا).

محمد لاهیجی در ۹۱۲ ق، در شیراز، درگذشت و در خانقاهش به خاک سپرده شد. امروز از مزار او چیزی به جای نمانده است (هدایت، همان‌جا؛ نفیسی، همان‌جا).

قاضی نورالله شوشتری دربارهٔ شیخ محمد لاهیجی و طریقهٔ تربیت و ارشاد او و اعتقادش به تشیع، در مجالس‌المؤمنین، چنین نوشته است: «مشهور است که چون حضرت شاه اسماعیل، انارالله برهانه، تسخیر ولایت فارس و شیراز نمودند، قصد زیارت جناب شیخ فرمودند که چرا لباس سیاه اختیار نموده‌اید و لاهیجی، در جواب، خودش را تا همیشه عزادار سیدالشهدا حسین بن علی (ع) می‌داند». شوشتری این کار او را نمادین دانسته است. البته می‌توان این نوع پوشش او را تمثیل به استاد و طریقهٔ تصوفش دانست؛ زیرا سنت دیگر مشایخ او نیز چنین بود. ابن یوسف شیرازی نیز او را شیعه دانسته، اما سمعی در مقدمهٔ مفاتیح‌الاعجاز بر آن است که لاهیجی از اهل تسنن بوده است. در میان شاعران، بنایی به ملح لاهیجی پرداخته است (شوشتری، همان‌جا).

اثر مشهور و مهم محمد لاهیجی، در تصوف و عرفان، کتاب مفاتیح‌الاعجاز اوست در شرح گلشن‌راز، تألیف محمود شبستری، که بیانی کامل از اصول عرفان است. اسیری آن را در روز دوشنبه ۱۹ ذی‌الحجه ۸۷۷ به پایان رسانده است. پیش از لاهیجی، شارحان دیگری، مانند قاضی میرحسین یزدی و شاه تاج‌الدین داعی، نیز بر مثنوی گلشن‌راز شرح نوشته بودند، ولی اثر لاهیجی، به سبب برتری‌هایی که بر آنان دارد، معروف‌تر است (صفا، همان، ص ۵۳۰؛ نفیسی، همان‌جا؛ هدایت، همان‌جا).

شمس‌الدین محمد بن علی گیلانی لاهیجی نوربخشی، متخلص به «اسیری»، شاعر و نویسنده و از مشایخ بزرگ طریقت نوربخشیه در قرن نهم هجری قمری است.

تاریخ دقیق تولد وی دانسته نیست، اما عده‌ای تاریخ تولد او را حدود ۸۴۰ ق دانسته‌اند. لاهیجی، در جوانی و پس از اکتساب علوم صوریه در ۸۴۹ ق، به شاگردی عارفی به نام سید محمد نوربخش درآمد و در خانقاه او به آموزش مشغول شد. پس از توبه کردن و گرفتن تلقین ذکر خفی و مرعی و گذراندن آموزش‌های روحی و صوری، به کمال رسید و از استادش اجازهٔ ارشاد گرفت. لاهیجی به سبب طول اقامت در درگاه سید نوربخش به حسب تفاوت احوال معنوی که دست می‌داد، در سه نوبت از او سه اجازهٔ ارشاد، گرفت که یکی از آنها را در پایان مفاتیح‌الاعجاز نقل کرده است (صفا، ج ۴، ص ۴۵۵، ۵۲۹؛ هدایت، ص ۶۳؛ نفیسی، ج ۱، ص ۳۱۹).

سید محمد نوربخش مرید شیخ علاءالدوله سمنانی بود. شوشتری در مجالس‌المؤمنین (ج ۲، ص ۱۵۰-۱۵۶) سلسلهٔ تصوف او را برمی‌شمارد و او را به معروف کرخی و از آن طریق به امام رضا (ع) و پیامبر اکرم (ص) می‌رساند. این طریقه را از شاخهٔ طریقت «گبرویه» دانسته‌اند.

لاهیجی، پس از شانزده سال همراهی با استادش، به شیراز رفت و در آن شهر به ارشاد نوربخشیان فارس پرداخت و خانقاهی به نام «نوریه» بنا کرد. در آن خلوت‌خانه‌هایی ترتیب داد و هر سال به همراهی شاگردانش، که دست ارادت و توبه به او داده بودند، «اربعینات» برپا می‌داشت. در آن هنگام، پادشاهان به این خانقاه بسیار توجه می‌کردند و موقوفاتی به شیخ

حمد رضا شمس اردکانی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و

ایران، (جلد دوم) تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۱ ISAM DN. 260936

پدرش پانزدهمین پادشاه از گرایان کریمه (۹۹۶-۱۰۰۵؛ ۱۰۰۵-۱۰۱۶ ق) و شاعری فارسی‌گوی بود. تنها آگاهی ما از زندگانی وی گفته‌های محمد ثریا است. به نوشته هم‌او در سجل عثمانی، حسام‌گرای پس از درگذشت پدرش به عثمانی رفت و در یانیولی سکونت کرد. سپس منصب خانی یافت و چون به دلیری آوازه داشت، لقب پهلوان گرفت. حسام‌گرای خان از ممدوحان نقعی ارزرومی (۹۸۰-۱۰۴۴ ق) بوده است. نقعی در دیوان فارسی خود او را در قصیده‌ای مدح گفته که ابیاتی از آن چنین است: «چرخ اگر خیر اگر شر اندیازد - همه نادر برابر اندازد/... خان والا نژاد عالی شأن - که به پایش فلک سراندازد/... سیف مسلول حق حسام‌گرای - که به یک حمله عسکر اندازد/... چه کنم در ستایش تو مرا - عجز اندیشه مضمر اندازد/...»

منابع: تاریخ ادبیات در ایران، ۱۰۹۲/۵؛ تاریخ امپراطوری عثمانی،

۱۸۸۴/۳، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷؛ دیوان فارسی نقعی، ۳۸-۴۱؛ سجل

عثمانی، ۱۱۴/۲.

معصرمی

حسام لاهیجی (ho.sām-e.lā.hi.ji)/خطابی، فرزند شمس‌الدین خطیبی لاهیجانی گیلانی، - استانبول ۹۰۱ ق، اخترشناس، پزشک و خطیب ایرانی. اصلش از لاهیجان است. در نوجوانی به سرزمین عثمانی سفر کرد و نخست در توقات و پس از آن در استانبول اقامت گزید. گمان می‌رود که پدر وی همان شمس‌الدین محمد لاهیجی نوربخشی (۸۴۰-۸۹۲ ق)، از بزرگان اهل تصوف و مؤلف مفاتیح‌الاعجاز (شرحی است بر گلشن راز شیخ محمود شبستری)، باشد. درستی این مطلب که وی پسر شمس‌الدین لاهیجی نوربخشی است از سویی در رد ذکر تاریخ وفات حسام لاهیجی که در برخی منابع ۶۷۲ ق گفته شده، دارای اهمیت است و جز این می‌توان در اثبات نادرستی این تاریخ به یکی از آثار حسام لاهیجی با نام موضح‌الرسوم فی علم‌النجوم که همانا تاریخ تألیف آن در خود اثر ۸۸۳ ق آمده است نیز استناد کرد. به گفته حاج میرزا حسن فسایی در فارس‌نامه ناصری، نسبت نوربخشی در پایان نام شمس‌الدین محمد از آن روی است که وی خلیفه و جانشین سید محمد نوربخش در شیراز بوده است. از حسام لاهیجی در شذرات‌الذهب با نام حسام رومی حنفی مشهور به ابن‌دلال، در تاریخ نجوم عثمانی با

وی هیچ آگاهی در دست نیست. واژه بخشی که واژه‌ای مغولی است، در معانی نویسنده، عالم، دبیر، خواننده و جراح است و گویا به منجمان و ساحران مغول نیز گفته می‌شده است. به روشنی دانسته نیست که نسبت کاتب در نام وی صورت تغییر یافته بخشی است یا نه. وی با نگارش اثری با نام داستان جمجمه‌سلطان به زبان مغولی و یا چغتایی که اثری دینی و اخلاقی است، شناخته است. این اثر با نام جمجمه‌نامه نیز آوازه دارد و داستان رخدادهای زندگی پادشاهی با نام جمجمه‌سلطان است که در روزگار الیاس پیامبر می‌زیست. گزیده داستان این مثنوی چنین است که چون جمجمه‌سلطان در روزگار الیاس پیغمبر می‌زیست و به او ایمان نیاورد، خداوند او را به کیفر رسانید و وی را به جمجمه‌ای تبدیل کرد و چون این شاه به عیسی ایمان آورد، بار دیگر زنده شد. این اثر به تأثیر از جمجمه‌نامه عطار نیشابوری سروده شده، اما از روایت‌های شفاهی و افسانه‌های رایج میان مردم نیز بسیار تأثیر گرفته است. صورت‌های گوناگون این حکایت همچنان بین مردم آناتولی رواج دارد؛ چنان‌که در برخی روایت‌ها قهرمان روایت، دختری با نام جمجمه است و نیز در روایتی دیگر رخدادهای این افسانه در روزگار محمد (ص) نقل شده است. به گفته فؤاد کوپرولو این اثر از افسانه «کسک باش» (سر بریده) گرفته شده است. کوپرولو نسخه دست‌نویسی از برگردان ترکی عثمانی این اثر در دست داشت که نام مترجم در آن نیامده و همان‌گونه که در این اثر آمده، تنها دانسته است که این برگردان در ۹۵۵ ق به فرمان صاحب‌گرای یکم، از خان‌های کریمه (۹۳۹-۹۵۸ ق)، نوشته شده است. داستان جمجمه‌سلطان حسام کاتب به چاپ رسیده است (قازان، ۱۸۷۲ م).

منابع:

Katalog Arapskäh, Turskäh, Perziskäh I Bosanskäh Rukpisa,

4/340; *Türk edebiyatı ansiklopedisi*, 1/303-304; 3/661;

Türk edebiyatında ilk mutasavvıflar, 176; *Türk edebiyatı*

tarihi, 1/359.

محمدی

حسام‌گرای خان (ho.sām.ge.rāy.xān)/حسام‌الدین‌گرای، فرزند غازی‌گرای دوم، - ۱۰۴۶ ق، شاهزاده‌ای از دودمان گرایان کریمه.

An Anthology of Philosophy in Persia

VOLUME 4

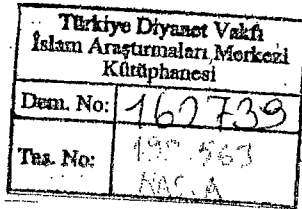
From the School of Illumination to Philosophical Mysticism

SEYYED HOSSEIN NASR

and

MEHDI AMINRAZAVI

25 Ocak 2014



MADDE YAYIMLANDIKTAN
SONRA GELEN DOKÜMAN

I.B.Tauris Publishers
LONDON • NEW YORK
in association with
The Institute of Ismaili Studies

LONDON
2012

Maḥmūd Shabistārī and Shams al-Dīn Lāhījī

Shabistari
181655

Lahiji uluk. b. Yahya
120045

The commentary of Lāhījī upon the *Gulshan-i rāz* of Maḥmūd Shabistārī is one of the most important texts of philosophical Sufism in the Persian language while the *Gulshan-i rāz* (The Secret Garden of Divine Mystery) itself is a supreme masterpiece of Persian Sufi poetry. In introducing this section an account must be given, needless to say, of both Shabistārī and Lāhījī. The *Gulshan-i rāz* was written in a period of a few days by Maḥmūd Shabistārī in response to a number of questions sent to him by the Khurāsānī Sufi master Amīr Ḥusayn Hirawī, who was a *khalīfah* of the celebrated Suhrawardīyyah Shaykh Bahā' al-Dīn Zakariyyā' of Multan. The *Gulshan-i rāz*, consisting of about a thousand verses, soon became extremely famous and has remained to this day one of the most widely read and oft-quoted of Sufi poems because it combines heavenly-inspired beauty with remarkable clarity and simplicity while discussing the most important elements of *'irfān*. Yet, despite the exceptional fame of this work, little is known about the life of its author.

What we know about Sa'd al-Dīn Maḥmūd ibn Amīn al-Dīn 'Abd al-Karīm Shabistārī is that he was born in a town near Tabriz by the name of Shabistar. He studied in that area, and travelled in various Islamic countries such as Egypt, Arabia and Anatolia. He underwent Sufi training with at least two known masters of Azarbaijan, Shaykh Amīn al-Dīn and Shaykh Bahā' al-Dīn. He was famous as both a Sufi and a religious scholar and died in Shabistar where his tomb is to be found to this day. It is believed that he was born in 687/1288 and, according to most scholars of later centuries, died in 720/1320–1321 at the age of thirty-three. Some recent scholars, basing themselves mostly on a work by Ḥāfiẓ Ḥusayn Karbalā'ī Tabrizī entitled *Rawḍāt al-jinān* (The Garden of Paradise), one of the earliest works to mention Shabistārī, believe, however, that the poet died some twenty years later in 740/1339–1340. Shabistārī also wrote a few other works, among the most important being *Ḥaqq al-yaqīn* (The Truth of Certainty) and *Mir'āt al-muḥaqqiqīn* (Mirror of the Verifiers).

-
- 1 GÖKHAN AREFEOĞLU, Hulvî'nin Gülşen-i Râz Lâhicî şerhi tercümesi ve değerlendirilmesi, Marmara Üniversitesi, Yüksek Lisans, 2005

Lahici Muhammed

C120024

11 HAZİRAN 1993

Zerinkub, EK, 186

Lahici (?)

11 HAZİRAN 1993

(Gülşen Şaribi)

16

Çiftözü, 442

۳۹. همانجا، ۱۰۴-۹۴/۱: تاریخ تذکره‌های فارسی، ۵۱۸-۵۲۴/۱.
 ۴۰. کاروان هند، ۲۰۰-۲۰۵/۱: تذکره شعرائ کشمیر، ۱۵۴-۱۶۴/۱.
 ۴۱. تاریخ تذکره‌های فارسی، ۹/۲، نیز کاروان هند، ۲۳۶-۲۴۴.
 ۴۲. فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، ۱۴۱-۱۴۲/۵.
 ۴۳. کاروان هند، ۳۰۰-۳۰۲/۱.
 ۴۴. کاروان هند، ۵۱۷/۱، تذکره پیمانہ، ۲۱۵-۲۴۱.
 ۴۵. فرهنگهای فارسی، ۱۲۴-۱۳۲.
 ۴۶. کاروان هند، ۵۶۱/۱.
 ۴۷. همانجا، ۷۴۲-۷۴۷/۱.
 ۴۸. همانجا، ۹۸۸-۹۹۰/۲.
 ۴۹. همانجا، ۸۶۰/۲.
 ۵۰. همانجا، ۱۲۸۷/۲.
 ۵۱. همانجا، ۱۳۱۳-۱۳۱۴/۲.
 ۵۲. همانجا، ۱۴۱۳-۱۴۱۶/۲.
 ۵۳. همانجا، ۸۰/۱.
 ۵۴. همانجا، ۱۷۵-۱۷۶/۱.
 ۵۵. همانجا، ۱۹۳/۱.
 ۵۶. همانجا، ۳۲۶-۳۲۷/۱.

۵۷. همانجا، ۸۶-۸۷/۱.
 ۵۸. همانجا، ۵۱۱-۵۱۳/۱.
 ۵۹. همانجا، ۶۷۵-۶۷۶/۱.
 ۶۰. همانجا، ۱۰۴۴-۱۰۴۵/۲.
 ۶۱. همانجا، ۱۱۴۹/۲.
 ۶۲. حدیقه هندی، برگ ۲۵۳ ب.
 ۶۳. همانجا، برگ ۱۹۲ ب.
 ۶۴. کاروان هند، ۳۰۸-۳۰۹/۱.
 ۶۵. همانجا، ۳۸۱/۱.
 ۶۶. همانجا، ۴۲۹-۴۳۰/۱.
 ۶۷. همانجا، ۴۴۲-۴۴۴/۱.
 ۶۸. همانجا، ۴۴۷/۱.
 ۶۹. همانجا، ۶۳۷-۶۳۸/۱.
 ۷۰. همانجا، ۷۱۳/۱.
 ۷۱. همانجا، ۹۰۱/۲.
 ۷۲. همانجا، ۱۰۸۳-۱۰۸۵/۲.
 ۷۳. همانجا، ۱۰۹۰-۱۰۹۱/۲.
 ۷۴. همانجا، ۱۲۱۱/۲.
 ۷۵. همانجا، ۱۳۱۱-۱۳۱۲/۲.
 ۷۶. همانجا، ۱۳۳۹/۲.
 ۷۷. همانجا، ۲۲۰/۱: تذکره شعرائ کشمیر (اصلاح)، ۳۹ حاشیه.

منابع

تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، تهران، ج ۱، ۱۳۴۸ ش؛ ج ۲، ۱۳۵۰ ش.
 تذکره پیمانہ (ذیل تذکره میخانه)، احمد گلچین معانی، مشهد، ۱۳۵۹ ش.
 تذکره میخانه، عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۶۷ ش.
 تذکره شعرائ کشمیر، اصلاح، به کوشش حسام‌الدین راشدی، کراچی، ۱۳۴۶ ش.
 تذکره شعرائ کشمیر، حسام‌الدین راشدی، کراچی، ج ۱، ۱۳۴۶ ش.
 حدیقه هندی، بهگوان داس هندی، عکسی، نزد راقم سطور است. اصل نسخه در کتابخانه مرعشی قم نگهداری می‌شود.
 فرهنگهای فارسی، محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
 فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، احمد منزوی، اسلام‌آباد، ۱۳۶۴ ش.
 کاروان هند، احمد گلچین معانی، مشهد، ۱۳۶۹ ش، ج ۲.



گلشن راز - ۱
 - Lahici, Muh. b. Yahya

120024

0935

اصطلاحات عرفانی

در شرح گلشن راز لاهیجی *

اسماعیل نقدی

در آن سالها که در دانشگاه گیلان ادبیات فارسی تدریس می‌کردم، به یکی از دانشجویان خود، آقای اسماعیل نقدی، تدوین فرهنگی از اصطلاحات عرفانی شرح گلشن راز اسیری لاهیجی را به عنوان تکلیف پیشنهاد کردم و ایشان با دقت و حسن سلیقه درخور ستایش به این کار پرداختند. همواره این معنی در مد نظر بود که نتیجه زحمات این دانشجوی مستعد و سختکوش را به صورتی منتشر سازم؛ تا اخیراً، که آن را به دوست و همکار ارجمندم، آقای اسماعیل سعادت، عرضه داشتم، معزنی الیه برای درج آن در معارف ابراز اشتیاق کردند. پس این جانب برگه‌هایی را که ایشان تهیه کرده بودند به کمک همکار گرامی، آقای محمدباقر خسروی، واریسی و تکمیل و تنظیم کردم و مدخلهائی ارجاعی برای مزید فایده بر حاصل کار افزودم که نتیجه نهایی اینک در دسترس اهل تحقیق گذاشته می‌شود و امید است که آقای اسماعیل نقدی نیز از ملاحظه آن شاد گردد و کوشش علمی خود را مأجور ببیند.

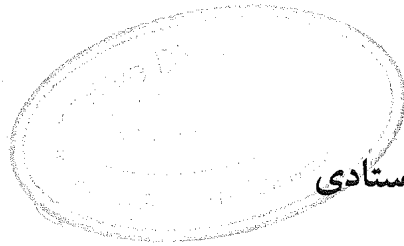
احمد سمیعی (گیلانی)

* اصطلاحات از مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تألیف شیخ محمد لاهیجی، با مقدمه کیوان سمیعی، انتشارات کتابفروشی محمودی، ۱۳۳۷.

13 TEM 2019
 MADDE YAYINLANIRKAY
 SONRA GELEN DOKÜMAN



میرزا حسن لاهیجی و «شمع یقین» او



رضا استادی

07 MAYIS 2009

است.

تألیفات او

- ۱- آینه حکمت، در اصول دین است، و بحث امامت آن مفصل می باشد. در کتاب شمع یقین خود به این تألیف ارجاع داده است و در کتاب تتمیم امل الامل شیخ عبدالنبی قزوینی ضمن تألیفات او یاد شده است. دو نسخه از این اثر در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است و نیز در ذریعه ۱/ ۵۲ یاد شده است.
- ۲- ابطال التناسخ، رساله مختصری است که در آن با سه برهان، تناسخ، ابطال شده است. نسخه خطی آن در یکی از کتابخانه های خصوصی تهران موجود بوده است. به ذریعه ۱/ ۶۷ رجوع شود.
- ۳- اثبات الرجعة، فارسی و دارای مقدمه و چهار فصل است، در ذریعه ۱/ ۹۲ یاد شده است و شاید با رساله سر مخزون که در آینده معرفی می شود یکی باشد.
- ۴- اصول دین = اصول خمس، فارسی، دارای پنج فصل. نسخه ای از آن در یکی از کتابخانه های خصوصی کاظمین علیهما السلام موجود بوده است. به ذریعه ۲/ ۱۸۷ رجوع شود.
- ۵- ألفة الفرقة فی الکلام و اختیار ما هو احسن الاقوال من اقاویل الحکماء و المتکلمین، دارای دوازده فصل است. صاحب ریاض در ریاض آن را یاد کرده و صاحب ذریعه در ۲/ ۲۹۲ نسخه ای از آن را از موقوفات مولی نوروز علی بسطامی معرفی می کند، و نیز نسخه ای از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است که در جلد هفدهم فهرست آنجا معرفی شده است.
- ۶- تألیف المحجة أو تزکیة الصحبة، ترجمه و تلخیص کشف الریبه شهید ثانی است به اضافه برخی از نکات و تحقیقات. در ریاض العلماء از تألیفات میرزا حسن لاهیجی شمرده شده است به ذریعه ۳/ ۳۰۰ رجوع شود.
- ۷- تحفة المسافر، در آداب سفر، به زبان فارسی، در آن از جمال الصالحین خود یاد می کند. دو نسخه از آن در کتابخانه آیت الله مرعشی قم موجود است.

پدرش ملا عبدالرزاق لاهیجی است، متخلص به «قیاض» و صاحب شوارق و گوهرمراد و سرمایه ایمان که هر سه چاپ شده است. مادرش دختر ملاصدرای شیرازی صاحب اسفار اربعه می باشد.

تاریخ تولد او به طور دقیق معلوم نیست. علامه تهرانی در اعلام الشیعه قرن دوازدهم، تولد او را حدود ۱۰۴۵ دانسته است، و چون تاریخ تألیف یکی از آثار او (جمال الصالحین) ۱۰۷۳ می باشد و قزوینی در تتمیم امل الامل گفته: «هنگام وفات پدر (۱۰۷۳) هنوز به مقامات علمی کامل نرسیده بوده» (وحتماً جوان بوده)، می توان فرموده علامه تهرانی را پذیرفت. تاریخ وفات او - آن طور که در ریاض العلماء ضبط شده - ۱۱۲۱ می باشد، و اینکه شیخ علی حزین (متولد ۱۱۰۳) در کتاب سوانح عمری خود گوید او را در اواخر عمرش درک نموده ام با تاریخ مذکور منافاتی ندارد کما هو ظاهر.

زادگاه او ظاهراً قم بوده و در همان جا تا پدرش زنده بوده از محضر او استفاده می کرده و پس از وفات پدر (معلوم نیست چند سال پس از آن) به حوزه نجف رفته و علوم نقلی را تکمیل، و سپس به قم مراجعت و تا آخر عمر در آنجا به تدریس و تألیف اشتغال داشته است.

مدفن او در قم نزدیک قبر علی بن بابویه قمی بوده که در تاریخ نگارش این مقال در پیاده رو خیابان قرار گرفته، و مؤمنان با زیارت قبر او و خواندن فاتحه بهره مند می شوند.

روی سنگ قبر وی - ظاهراً به دستور مرحوم آیت الله نجفی مرعشی - لقب «کاشفی» نوشته شده که شاید به عقیده ایشان تخلص او بوده (زیرا به قولی میرزا حسن هم مانند پدرش شعر می گفته است) اما مدرک این مطلب را تاکنون نیافته ایم.

از اساتید او جز پدرش ملا عبدالرزاق لاهیجی (قیاض) کسی را نمی شناسیم. میر عبدالرحمان قمی که متولی «خاک فرج» قم بوده در تذکره نصر آبادی از شاگردان میرزا حسن لاهیجی دانسته شده است باید بررسی شود که شیخ علی حزین نیز از شاگردان او بوده است یا فقط او را ملاقات کرده است و ظاهراً احتمال دوم صحیح

Vakf-1 Miras-1 Cavidan, cilt:II/sayı:5 (1373)

Tehran, s. 88-93.

D. 2025

روسفید، اکرم

۵۵۱۶- نقد تطبیقی دو اثر عرفانی

(مفاتیح الاعجاز محمد لاهیجی و رساله

مشواق فیض کاشانی)، مقطع کارشناسی

ارشد، دانشگاه: آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۲۰۳ص، فارسی، استاد

راه‌نما: جلیل تجلین؛ استاد مشاور: علیرضا فولادی،

تاریخ دفاع: ۱۳۸۲. *Lahiji when*

کد پارسا: P۲۱۹۱۶

کتاب رساله‌های اصطلاحات عرفانی

نویسنده ابتدا سیر اصطلاحنامه‌نویسی عرفانی را مورد بررسی قرار داده و سپس با تقسیم اصطلاحات عرفانی به سه دسته (تشبیهات و تعبيرات، اصطلاحات علمی جاری در لسان عرفا و اصطلاحات خانقاهی و سلوکی)، اقسام اصطلاحات و اصطلاحنامه‌های عرفانی را بر می‌شمرد و مهم‌ترین اصطلاحنامه‌های صوفیه را

معرفی می‌کند. وی در ادامه ضمن معرفی دو کتاب 'مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز' و 'مشواق' اثر محمد لاهیجی و ملا محسن فیض کاشانی به صورت مختصر و فهرست‌وار، مقایسه‌ای کلی بین این دو به عمل آورده و سپس به تفصیل موارد اشتراک و افتراق آنها را مورد بررسی قرار داده است. همچنین از آنجا که این دو اثر تحت تأثیر کتاب 'گلشن راز' بوده‌اند، این کتاب نیز معرفی و نقد و بررسی شده است.

MADDE YAYIMLANMIŞTAN
SONRA HELLEN ODY
S HAZ

...
4621 - محمد بن يحيى بن علي شمس الدين اللاهيجي الكيلاني

الصوفي النوربخشي المعروف بأسيري لاهيجي المتوفى
1506/912

(أنظر: البغدادي هدية العارفين 214/2 ؛ ذيل كشف الظنون
457/2 ؛ كحالة معجم المؤلفين 106/12)

من مؤلفاته :

1- مفاتيح الإعجاز في شرح كلشن راز (ف)

تاريخ التأليف 877 هـ؛ قونية يوسف آغا رقم 184 ورقة

203 ؛ أمانت خزينه سي رقم 1503 ورقة 372 ، 1025

هـ متحف مولانا رقم 1682 ورقة 414 ، 880 هـ آق

حصار رقم 1444 ؛ راغب باشا 690 ورقة 429 ، 990 هـ

أياصوفيا رقم 1911-1912 ؛ رقم 4109 ؛ حكيم أوغلي

رقم 476 ؛ حمديه رقم 703-704 ؛ ولي الدين أنسدي رقم

2695 صفحة 680 ؛ نورعثمانية 4051 ورقة 395 ؛ 899

هـ؛ رقم 4050 ورقة 334 ؛ 1001 هـ؛ فيض الله أنسدي

رقم 1255 ورقة 211 ؛ نشر في طهران 1301 ، 1337 ؛

دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد ہشتم، تیران، ۱۳۷۷، ISAM 70902

۱۵

اسیری لاهیجی

۷۳۰

همانجا). اسیر معیار الاشعار تألیف نصیرالدین طوسی را به نام زر کامل عیار به اردو در آورده است. این ترجمه نخستین بار در ۱۳۲۳ق/ ۱۹۰۵م در لکهنو به چاپ رسید و در ۱۹۸۳م تجدید چاپ شد.

مآخذ: تجمل حسین خان، مرغوب جهان، لکهنو، ۱۳۰۷ق: رضوی، سرفراز علی، مآخذات، کراچی، ۱۹۸۱-۱۹۸۲م: سری رام، خمخانہ جاوید، دہلی، ۱۳۲۵ق: سکسینہ، رام بابو، تاریخ ادب اردو، ترجمہ میرزا محمد عسکری، کراچی: سیل، روزنیدورد، جامع الاشعار، مدرس، ۱۸۸۳م: عروج، عبدالرئوف، تذکرہ فارسی گو شعرائی اردو، کراچی، ۱۹۷۱م: عشرت، محمد عبدالرئوف، آب بقا، به کوشش جعفر علی نشتر، لکهنو، ۱۹۲۸م: ناصر، سعادت علی، تذکرہ خوش معرکہ زیبا، به کوشش مشفق خواجہ، لاہور، ۱۹۷۰م: نجم الفنی رامپوری، محمد، تاریخ اودہ، کراچی، ۱۹۸۳م: نورالحسن، نگارستان سخن، بہوبال، ۱۲۹۳ق: نیز:

Storey, C. A., *Persian Literature*, Leiden, 1984.

عارف نوشاہی

آنجا، محمدسعید خان، یوسف علی خان و بہ ویژه محمد کلب علی خان درآمد (سری رام، سکسینہ، همانجاها). اسیر سرانجام در لکهنو در گذشت و در همانجا بہ خاک سپردہ شد (همانجا: سیل، ۹: عشرت، ۳۰: نجم الفنی، ۱۱۱/۵: نورالحسن، ۶). فرزندان وی محمد غضنفر خان متخلص بہ حکیم و محمد افضل علی خان متخلص بہ فضل نیز ہر دو از بزرگان شعر و ادب اردو بودند (تجمل، ۳۷۲-۳۷۳: سری رام، ۱/۳۰۰).

اسیر در علوم بلاغی بہ ویژه عروض و قافیہ چیرہ دست بود. طبعی روان داشت و گاہ شمار ابیات برخی غزلہای او بہ ۷۰ بیت می رسد. اشعار او بہ همان سبک سنتی لکهنو سرودہ شدہ است، اما گاہ در سرودہہای او برخی اشعار بیرون از این سبک نیز دیدہ می شود، چنانکہ شبوہ او در غزل سرائی کاملاً متفاوت با معاصران اوست (سری رام، ۲۹۹/۳۰۰-سکسینہ، ۲۳۲/۱: عشرت، همانجا: ناصر، ۵۳۱/۱).

آثار:

الف - فارسی: ۱. اضافت، رسالہ ای است مختصر در بیان ۱۴ نوع «اضافت» دستوری. نخستین بار این رسالہ در مجموعہ رسائل اسیر در لکهنو (۱۲۹۰ق/۱۸۷۳م) و بار دیگر در ۱۳۳۳ق/۱۹۱۵م در کانپور بہ چاپ رسید. ۲. روضۃ القوافی. اسیر این رسالہ کوتاہ را در ۱۲۶۱ق/ ۱۸۴۵م بہ خواہش برادرزادہ خود میرہادی علی تألیف کرد و در آن بہ بررسی قوافی اشعار پرداختہ است. ۳. شجرۃ العروض. اسیر این رسالہ را نیز بہ خواہش ہادی علی درباره عروض نگاشتنہ است. این اثر اثر پیشین در رسائل اسیر بہ چاپ رسیدہ است. ۴. کربلای معلی، یا ریاض المسلمین. اسیر در این اثر کہ در ۱۲۹۵ق/۱۸۷۸م نگاشتنہ شدہ، واقعہ شہادت امام حسین (ع) و مصائب اہل بیت را با بہرہ گیری از یکی از آثار محمدباقر مجلسی در قالب مثنوی بہ نظم کشیدہ، و در دیباچہ کتاب، واجد علی شاہ و نواب محمد کلب علی خان را ستودہ است. این مثنوی در ۱۳۱۷ق/۱۸۹۹م در کانپور منتشر شدہ است. استوری بہ خطا ریاض المسلمین را کہ بہ فارسی سرودہ شدہ، ترجمہ اردوی حق الیقین مجلسی دانستہ است (III/138). ۵. گلشن تشق، مجموعہ غزلیات، قطعات، قصاید، مثنویہا و انواع دیگر اشعار اوست. در این دیوان قصیدہای مصنوع در وصف واجد علی شاہ آمدہ کہ از حروف ہر مصرع آن بہ حساب جمل تاریخ ۱۲۶۷ق بہ دست می آید. گلشن تشق در ۱۳۱۷ق/۱۸۹۹م در لکهنو بہ چاپ رسیدہ است. ۶. مجمع البحرین ذولسانین. این مجموعہ شعر در ستایش ۱۴ معصوم (ع) سرودہ شدہ، و در ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م در لکهنو منتشر شدہ است. ۷. تشریح الحروف (رضوی، ۲/۳۲۴).

ب - اردو: از اسیر ۶ دیوان شعر بہ اردو برجای ماندہ کہ از آن میان ۴ دیوان چاپ شدہ است. اشعار عاشقانہ او در ۳ دیوان بہ نامہای دیوان اسیر، ریاض حقیقت و گلستان سخن، و مناقب در دیوان گلستہ امانت گرد آمدہ، و کلیات قصایدش بہ طور جداگانہ تدوین شدہ است. افزون بر اینہا، مثنویہای درۃ التاج و معارج الفضائل را در بیان کرامات امامان سرودہ، و نیز فوائد مظفریہ را در نحو عربی نگاشتنہ است (عشرت،

اسیری لاهیجی، شمس الدین محمد بن یحیی بن علی گیلانی (د ۱۹۱۲ق/۱۵۰۶م)، عارف، شاعر و از مشایخ سلسلہ نوربخشیہ کہ «اسیری» تخلص می کرد و بدان شہرت یافت. از سال ولادت او اطلاع دقیقی در دست نیست. اینکہ برخی از معاصران او را متولد حدود سال ۸۴۰ق دانستہ اند (نک: فسائی، ۱۱۹۵: رکن زادہ، ۳/۳۰)، درست نیست، زیرا وی در ۸۴۹ق کہ دست ارادت بہ سید محمد نوربخش (د ۸۶۹ق) دادہ، در «غنوان شباب» بودہ است، جوانی کہ «علوم صوریہ» را تحصیل کردہ بود و می توانست بہ تنہایی و پنهان از بستگان بہ سفر رود (اسیری، مفاتیح... ۶۷، ۵۸۶، اسرار... ۲۵۶). در این هنگام ظاہراً بایستی در حدود ۱۶ یا ۱۷ سالہ بودہ باشد، از این رو می توان گفت کہ ولادت او بہ تقریب در حدود سال ۸۳۳ق و قطعاً در لاهیجان یا نواحی آن بودہ است.

اسیری در زادگاہ خود مقدمات علوم ظاہری را فرا گرفت و درد «عشق معرفت» در او پیدا شد و در رجب ۸۴۹ با یکی از ابدال همان نواحی آشنایی حاصل کرد و بہ راهنمایی او بہ خدمت سید محمد نوربخش کہ در آن هنگام در روستای شفت، از نواحی گیلان، اقامت داشت، رسید (همان، ۲۵۲-۲۵۶). نوربخش او و دو سالک دیگر را کہ بہ طلب دیدار شیخ با وی ہمراہ شدہ بودند، با آغوش باز پذیرفت و گرمی داشت. اسیری روز پس از ورود، بہ دست نوربخش «توبہ» کرد و از او «ذکر خفی» گرفت و پس از مواظبت و ممارست در نوافل، «ذکر چہار ضربی» را فرا گرفت (همان، ۲۵۷-۲۶۳: همو، مفاتیح... ۶۷) و در این حال، گاہ بہ خدمت مطبخ و گاہ بہ سامان دادن اصطبل خانقاہ او می پرداخت و گاہ نیز بہ عنوان «فزازش آستان» بہ خدمت او مشغول بود (همو، اسرار، ۲۶۳).

اسیری سالہا در خدمت خانقاہ بہ سر برد. او خود این مدت را ۱۶ سال یاد می کند (مفاتیح، ۵۸۶) و در این مدت در عالم معرفت و شناخت و شہود عرفانی بہ تجارب و حقایقی دست یافت (همو، اسرار، ۲۶۴ بہ بعد، نیز نک: دیوان، ۱۱۵، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴-۲۱۵) و بیش از آنکہ دوران مریدی و خدمت اسیری نزد نوربخش بہ ۱۶ سال برسد، در

Stepan Razin (1668-71), with raids expected against Persian territory along the Caspian coasts; hence troops were mustered in Biya-plāh, the *Ghāsiyān-i Šāfi*. During the Russian occupation of Gilān 1136-46/1724-34, the Russians built two forts at Lāhidjān, and the town was once more under Russian domination during the local Soviet Republic of Gilān in 1920-1. According to the traveller Gmelin, who was in Gilān in 1772, Lāhidjān had seven years previously submitted to Hidāyat Khān of Fūman. Kādjar control was subsequently established there, but the last hereditary governor of Lāhidjān, Mirzā Ahmad Khān, Sālār-i Mu'ayyad, was dismissed by the constitutionalist government in 1907.

In recent times, Lāhidjān has lost most of its administrative importance to Rašt, but still has considerable commercial importance as a centre for the local Gilān silk and cotton industries and as a centre for citrus fruit growing; tea was first introduced into the Caspian region in 1914, and later, Riḍā Shāh Pahlavī employed Chinese experts to start new plantations near Lāhidjān in the lower foothills adjoining the coastal plain (see *Admiralty handbook, Persia*, London 1945, 148, 464).

The antiquities of the town include various graves of the Kar-Kiyā'i Sayyids. Administratively Lāhidjān is now the centre of a *shāhristān* or district of the same name; in the first province of Iran; according to the 1966 census, it had a population of 25,725 and ca. 5,573 houses (see Razmārā, ed., *Farhang-i djuhrāfiyā-yi Irān*, II, 270-1, and L. W. Adamec, ed., *Historical gazetteer of Iran. I. Tehran and Northwestern Iran*, Graz 1976, 410).

Bibliography (in addition to references given in the article): Primary sources: Yākūt, *Buldān*, ed. Beirut 1374-6/1955-7, vi, 9; Abu 'l-Kāsim Kāshānī, *Ta'rikh-i Ōldjeytū*, B. N. Paris ms., suppl. persanē 1419, and other mss., see Storey, I, 78, and Storey-Bregel, I, 320-1, now ed. M. Hambly, Tehran 1969; continuator of Rašid al-Dīn, in B. Dorn, *Aussüge aus muhammedanische Schriftstellern*, St. Petersburg 1858, 138-52; Zahir al-Dīn Mar'ashī, *Ta'rikh-i Gilān wa Daylamistān*, ed. H. L. Rabino, Rašt 1330/1912; 'Alī b. Shamī al-Dīn Lāhidjī, *Ta'rikh-i Khānī* (completed in 922/1516 for the Kar-Kiyā'i Ahmad Khān), ed. Dorn, in *Muhammedanische Quellen zur Geschichte der südlichen Küstenländer des Kaspischen Meeres*, II, St. Petersburg 1857 (on these local chronicles, see Storey, I, 362-3, and Storey-Bregel, II, 1076-7).

Secondary sources: D'Ohsson, *Histoire des Mongoles*, IV, 488-97; Ritter, *Erdkunde*, VIII, 544 ff.; P. Melgunoff, *Das südliche Ufer des Kaspischen Meeres*, Leipzig 1858, 230-4; Le Strange, *The lands of the eastern caliphate*, 174; W. Barthold, *Istor.-geogr. očerh Irana*, St. Petersburg 1903, 156; Rabino, *Les provinces caspiennes de la Perse. Le Gilān*, in *RMM*, xxxii (1916-17), 291-334, 397 ff. (very detailed geographical survey of the region); idem, *Rulers of Lāhidjān and Fūman, in Gilān, Persia*, in *JRAS* (1918), 85-92; idem, *Les dynasties locales du Gilān et du Daylam*, in *JA*, ccxxxvii (1949); 'Abbās Kadivār, *Ta'rikh-i Gilān*, Tehran 1319/1940. For the coins minted at Lāhidjān, see E. von Zambaur, *Die Münzprägungen des Islams, zeitlich und örtlich geordnet*, I, Wiesbaden 1968, 218. (C. E. BOSWORTH)

2. Several districts in Persia have however derived from the stems *Lāh* and *Lār* [q.v.]: Lāhidj, an important little town in Transcaucasia west of Šamākha [see *SHIRWĀN*]; Lāhidjī, a village in

the canton of Kurbāl in the province of Fārs; Lāhidjān, a canton of Mukrī Kurdistān [see *SAWĀD*-*BUZĀK*], which the *Sharaf-nāma* of Sharaf al-Dīn Bidlīsī, ed. Veliāminof-Zernof, St. Petersburg 1860-2, I, 280, calls Lārdjān. There is a village of Lāhidjān near Ilkhīci, south of Tabriz, and a village of Lārdjān south of the Araxes about 12 miles above the mouth of the river of Ardabil (Kara-Šu). The forms *Lāh* and *Lār* may both come from **Ladh* (cf. the Old Persian *Māda*, which gave *Māh* in Persian and *Mar-ah* in Armenian). According to the dictionaries (e.g. Vullers) the old name of the town of Lār [q.v.] was *Lād*, *Lādh*; the silk called *lād* is also known as *lāh* (*lāh* however may equally well be explained by *lās*). The change of *dh* (*dh*) to *r* is attested in the Caspian dialects (it is regular in Tāt; Melgunof, *Das südliche Ufer des Kaspischen Meeres*, 221). The fact that we have districts of Lāhidjān and Lārdjān in the adjoining provinces of Gilān and Māzandarān is remarkable, but still more significant is the fact that Lāhidjī of Shīrwān represents an island of Iranian Tāt surrounded by Turks (the Tāt are now found scattered throughout Dāghistān, the country round Tehran, Ādharbāyḍjān, etc.). Their present name has a rather general and vague character, see *rār*. The colony of Lāhidjī may have retained the original dialect formerly spoken in the metropolis. The name of the silk *lād*/*lāh* suggests the former existence of a place called Lād, which produced silk (cf. Yākūt, s.v. Lāhidjī; he says that Lāhidjī produces the silk called "Lāhidjī" which is not of high quality). With the suffix *-ic*, the word *Lāh-ic* would mean the people of Lād". It remains to be seen if the region of Lāhidjān is not the ancestral home of numerous *Lāhidjī* colonies. At the present day there is spoken in Lāhidjān—although with certain local peculiarities—the Gilakī dialect, but this parent dialect has here exercised a levelling influence, of which the foreign Turkish was incapable in the case of the people of Lāhidjī of Shīrwān. As to Lāhidjān of Kurdistān, we may recall the hypothesis of Andreas that the name "Dimla" by which the Zāzā call themselves (north of Diyārbakr) is a metathesis of Dēlam (Daylam). The emigrations from Gilān, still very obscure, certainly penetrated far to the west. Finally, to the names mentioned one might add perhaps that of Kāfa-yi Lāhūdjī in Khūzistān (?); cf. Mustawfī, *Ta'rikh-i gusāda*, GMS facs., 240. (V. MINORSKY)

XLĀHIDJĪ, the *nisba* of several eminent persons connected with Lāhidjān [q.v.] in the Caspian region of Persia, among whom the following may be mentioned.

1. SHAMS AL-DĪN MUHAMMAD B. YAḤYĀ GILĀNĪ, the theologian, mystic, and poet of the Timūrid-Safawid period and a renowned *shaykh* of the Nūrbakhshīya Šūfī order in Shīrāz. He joined his master Sayyid Muḥammad Nūrbakhsh in 849/1445, and during a period of 16 years, under Nūrbakhsh's spiritual direction, accomplished considerable progress along the Šūfī path. After the death of Nūrbakhsh (869/1464), or even slightly before then, Lāhidjī retired to Shīrāz, where he founded a Nūf (= Nūrbakhshī) *khānaqāh* [q.v.], and spent much of his time in mystical exercises and teaching Šūfī doctrines. During this period of retirement, he was held in great respect not only by scholars such as Dawānī [q.v.] and Djāmī [q.v.], but also by the Safawid Shāh Ismā'īl I, who paid him a visit at his *khānaqāh* in 909/1503 in Shīrāz. Nevertheless, the biographical data which we can glean from his own writings are minimal: a six-months' stay in Tabriz

22 EYLÖL 1993

Gilani, Shams Al-Din Muhammad B. Yahya (d. 912/1506)

183

- Rida Kuli Khan-i Hidayat, *Riyad al'arifin*, 63.
 Ma'sum 'Ali-Shah, *Tara'ik al-haka'ik*, ii, 143; iii, 55-6.
 Ibn-i Yusuf-i Shirazi, *Fihrist-i Kitabkhana-yi Madrasa-yi 'Ali-yi Sipahsalar*, Tehran, 1318/1939, ii, 559-60.
 Mudarris-i Khiyabani, *Riyhanat al-adab*, ii, 125-6.
 Kaywan-i Sami'l, preface to his edn. of the *Mafatih al-i'djaz*. Tehran, 1337/1958.
Diwan-i Asiri-yi Lahidji, edited by Dr. Barat-i Zandjani, is now in press.
 Corbin, *Histoire de la philosophie islamique*, Paris, 1964, 56.
 S.H. Nasr, in M. Sharif's *A history of Muslim philosophy*, 1966, ii, 904 ff.
 S.Dj. Ashtiyani's *Anthologie des philosophes iraniens, textes persanes et arabes*. Introduction analytique par H. Corbin, Tehran-Paris 1972.
 C. Rieu, *Cat. of Persian manuscripts*, uppl., 205-6.

A.H. ZARRINKOOB

Gilani, Shams Al-Din Muhammad B. Yahya (d. 912/1506)

Shams Al-Din Gilani was an eminent theologian, mystic and poet of the Timurid-Safawid period and a renowned shaikh of the Nurbakhshiyya Sufi order in Shiraz. He joined his master Sayyid Muhammad Nurbakhsh in 849/1445, and during a period of 16 years, under Nurbakhsh's spiritual direction, accomplished considerable progress along the Sufi path. After the death of Nurbakhsh (869/1464), or even slightly before then, Lahidji retired to Shiraz, where he founded a Nuri (Nurbakhshi) khanakah, and spent much of his time in mystical exercises and teaching Sufi doctrines.

During this period of retirement, he was held in great respect not only by scholars such as Dawani and Djami, but also by the Safawid

Shah Isma'il I, who paid him a visit at his khanakah in 909/1503 in Shiraz. Nevertheless, the biographical data which we can glean from his own writings are minimal: a six-months' stay in Tabriz prior to his master's death; a pilgrimage to Mecca in 882/1477; and a short sojourn in Yemen, where in; the course of his way back home from Mecca, he made an investiture of Nurbakhshi khirkas to a couple of disciples—father and son—in Zabid, for whom he also wrote a concise idaza in Arabic, with traditional Sufi instructions.

His death, according to an oft-cited chronogram (*Madda ta'rikh*), occurred in 912/1506. Other dates, including 980/1572 and 869/1464 are definitely incorrect. Lahidji's literary output, including his *Diwan*, with Asiri as his pen-name, and a didactic mathnawi called *asrar al-shdd*, contains a theosophical prose work called *Mafatih al-i'djaz* (an extensive commentary on the well-known *Gulshan-i raz* of Mahmud-i Shabistari), together with a number of shorter tracts with comments on the difficult verses of some old poets. His own poetry, although of considerable theosophical value, is of rather mediocre literary quality. His son Fida'l-yi Lahidji (d. 927/1521), better known as Shaikhzada, was also a poet and reportedly a Nurbakhshi shaikh as well.

BIBLIOGRAPHY

- H. Corbin, *Trilogie ismaelienne*, Tehran-Paris, 1961.
 Nur Allah-i Shushtari, *Madjalis al-mu'minin*, lith. Tabriz, 306-9.
 Rida Kuli Khan-i Hidayat, *Riyad al'arifin*, 63.
 Ma'sum 'Ali-Shah, *Tara'ik al-haka'ik*, ii, 143; iii, 55-6.
 Ibn-i Yusuf-i Shirazi, *Fihrist-i Kitabkhana-yi Madrasa-yi 'Ali-yi Sipahsalar*, Tehran, 1318/1939, ii, 559-60.
 Mudarris-i Khiyabani, *Riyhanat al-adab*, ii, 125-6.

تاریخ خانی

۲۱۷

است. لغات مغولی مانند «توشمال» و «ایلغار» (ص ۲۹، ۱۲۲)، ترکیبات گیلکی مانند «عمویسر» و «زن پسر» (ص ۲۸۸، ۳۱۰)، واژه‌های عامیانه مانند «اَجْدِها» (ازدها؛ ص ۲۲۰) و اصطلاحات ویژه خود مؤلف - مانند «من اینست که سوار می‌شوم» (ص ۲۳۵) به معنای «دارم سوار می‌شوم» - نیز در کتاب به کار رفته است که از دیگر خصوصیات نثر آن به شمار می‌آید.

تاریخ خانی یکی از منابع مهم تاریخ گیلان در این دوره است. بنا به گفته مصحح کتاب به نقل از محمد قزوینی، این کتاب مطالبی درباره مدت اقامت شاه اسماعیل صفوی (حک: ۹۰۵-۹۳۰) در گیلان دارد که در هیچ کتاب دیگری نیامده است (مقدمه ستوده، ص چهارده)؛ با توجه به هم‌زمانی تألیف این کتاب با آغاز دوره صفوی، این اطلاعات بسیار مهم است. همچنین کتاب حاوی اطلاعات مفیدی است درباره آداب جنگ و لشکرکشی و سلاحها (ص ۷۸، ۱۱۷-۱۱۸)، هدایا و پیشکشها (ص ۶، ۸۷)، آداب و رسوم مانند نقاره زدن (ص ۱۶۹، ۱۷۱)، کشتی گرفتن (ص ۲۰۹)، مجازات سرکشان و طاغیان (ص ۲۳۳-۲۳۴)، و انواع مالیات با عناوین زنه زر (ص ۳)، مرد سوارنه (ص ۱۳)، سره زر (ص ۳۲۱، ۳۷۷) و گاو زر (ص ۳۷۷). در این کتاب به مناصب این دوره نیز اشاره شده است، از جمله خبرچی‌گری و رکاب‌بندی (ص ۲۱۷، ۲۳۶، ۳۰۶-۳۰۷، ۳۳۲). اشتباهاتی در ذکر تاریخ برخی حوادث وجود دارد که احتمالاً از جانب کاتب نسخه بوده است (برای نمونه - ص ۷۹-۸۰، ۹۷). برخی اعلام اشخاص و مکانها در متن به صورتهای گوناگون ضبط شده است، ازینرو خواننده ممکن است آنها را چند تن یا چند جا بیندارد مانند تولم حسام‌الدین، حسام‌الدین تولم، حسام‌الدین تولمی، حسام‌الدین تولم جلال‌الدین و تولم جلال‌الدین حسام‌الدین (ص ۴۸، ۵۱-۵۲، ۵۵، ۶۲)، و بیه‌پسیه و بیه‌پسیان (ص ۱۲۱، ۳۳۹).

تاریخ خانی را نخستین بار برنهارد دورن^۱ در ۱۸۵۷/۱۲۷۴ از روی نسخه خطی نیکولا خانیکوف^۲ در پترزبورگ منتشر کرد. چاپ دیگر کتاب از روی همان نسخه که در انستیتوی کتب آسیایی لنینگراد نگهداری می‌شود، با تصحیح و مقدمه و تعلیقات منوچهر ستوده در ۱۳۵۲ ش در تهران منتشر شده است (مشار، ج ۱، ستون ۱۰۷۴؛ لاهیجی، مقدمه ستوده، ص بیست - بیست‌ویک).

منابع: علی‌بن شمس‌الدین لاهیجی، تاریخ خانی: شامل حوادث چهل ساله گیلان از ۸۸۰ تا ۹۲۰ قمری، چاپ منوچهر ستوده، تهران ۱۳۵۲ ش؛ ظهیرالدین بن نصیرالدین مرعشی، تاریخ گیلان و دیلمستان،

سخن، دوره ۲۳، ش ۵ (فروردین ۱۳۵۳)؛ محمدتقی بهار، سبک‌شناسی، تهران ۱۳۵۵-۱۳۵۶ ش؛ جوینی؛ جعفر شعار، «تاریخ جهانگشای جوینی: اشاره‌ای به ارزش ادبی، تاریخی و اجتماعی آن»، در یکی قطره باران: جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب‌خوئی، به کوشش احمد فضل‌ی، تهران ۱۳۷۰ ش؛ ذبیح‌الله صفا، گنجینه سخن: پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان، ج ۴، تهران ۱۳۵۳ ش؛ عبدالله بن فضل‌الله و صاف الحضرة، تاریخ و صاف، چاپ سنگی بمبئی ۱۲۶۹.

/ منیژه ربیعی /

تاریخ چلبی زاده - چلبی زاده، اسماعیل
عاصم افندی

تاریخ خانجهانی - نعمت‌الله هروی

تاریخ خانی، کتابی تاریخی به فارسی تألیف علی‌بن شمس‌الدین لاهیجی در سده دهم، مشتمل بر چهل سال تاریخ گیلان (از ۸۸۰ تا ۹۲۰). از مؤلف کتاب اطلاعی در دست نیست جز آنکه کتاب خود را به فرمان سلطان خان احمدخان گیلانی* (حک: ۹۱۱-۹۴۳) نوشته است. سلطان احمدخان بر تألیف این اثر نظارت مستقیم داشته، زیرا در متن تصحیحاتی انجام داده است (لاهیجی، مقدمه ستوده، ص بیست‌ویک). تاریخ خانی در باره تاریخ گیلان در زمان سلاطین کیایی گیلان، و ظاهراً دنباله کتاب تاریخ گیلان و دیلمستان، تألیف ظهیرالدین مرعشی است (همان، ص ۵، مقدمه ستوده، ص چهارده)؛ تاریخ گیلان و دیلمستان تا پایان حوادث ۸۹۴ را دربر دارد (مرعشی، ص ۴۷۶). کتاب مرعشی و تاریخ خانی در چهارده سال تداخل زمانی دارند، اما مطالب راجع به این چهارده سال در دو کتاب متفاوت است (لاهیجی، مقدمه ستوده، ص چهارده).

تاریخ خانی مشتمل است بر مقدمه و سه باب. باب اول در ۴۴ فصل درباره حوادث سالهای ۸۸۰ تا ۹۰۹ است، یعنی اواخر حکومت سلطان محمد (۸۵۱-۸۸۳)، فوت او و جانشینی کارکیا میرزاعلی، جنگ منجیله دشت، فتح قلعه طارم و حوادث دیگر (ص ۹-۱۷۱). باب دوم در شش فصل درباره سلطنت سلطان حسن (۹۱۰-۹۱۱) و عزل و قتل میرزاعلی و کشته شدن سلطان حسن است (ص ۱۷۳-۲۴۳). باب سوم شرح سلطنت سلطان خان احمدخان گیلانی است (ص ۲۴۵-۳۹۲).

تألیف تاریخ خانی در ۹۲۱ آغاز شده و در ۹۲۲ به پایان رسیده است (لاهیجی، ص ۷، ۳۹۱-۳۹۲). نثر کتاب پیچیده و مصنوع، و آمیخته با اشعار فارسی و عربی و آیات قرآن کریم